گزارش راهبردی

راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران

اهداف، ابزارها، آسیب‌پذیری‌ها و گزینه‌های سیاستی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده:

گروه مطالعات مقاومت و تحولات بین‌الملل اندیشکده راهبردی امید

RCBSJATU

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خدای بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده



شناسنامه اثر

عنوان اثر : **راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران؛ اهداف، ابزارها، آسیب‌پذیری‌ها و گزینه‌های سیاستی جمهوری اسلامی ایران شناخت به‌مثابه میدان منازعه**

گروه مطالعات مقاومت و تحولات بین‌الملل اندیشکده راهبردی امید

تهیه‌شده در : اندیشکده راهبردی امید

طراحی جلد و صفحه آرایی : حسین احمدی ـ محمدصالح احمدزاده

نشانی : خیابان کریمخان زند، نبش عضدی شمالی، ساختمان سابق معاونت فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی، اندیشکده راهبردی امید

خلاصه مدیریتی

راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران، صرف‌نظر از تغییرات احتمالی در ترکیب دولت و جابه‌جایی قدرت میان احزاب سیاسی، بر مجموعه‌ای از اهداف نسبتاً پایدار استوار است. جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، محدودسازی توان موشکی و سایر مؤلفه‌های قدرت بازدارندگی، تضعیف پیوندهای منطقه‌ای ایران و حفظ آزادی عمل نظامی، از مهم‌ترین محورهای این راهبرد به شمار می‌روند. انتخابات کنست در سال ۲۰۲۶ و احتمال تغییر دولت، ممکن است در شیوه پیگیری این اهداف، میزان اتکا به ابزار نظامی و نحوه هماهنگی با ایالات متحده تغییراتی ایجاد کند؛ اما نمی‌توان از جابه‌جایی قدرت میان احزاب، به‌تنهایی، انتظار تغییر بنیادین در نگاه جریان اصلی سیاسی رژیم صهیونیستی به ایران داشت.

در این میان، رابطه واشنگتن و تل‌آویو یکی از تعیین‌کننده‌ترین متغیرهای راهبردی است. وابستگی رژیم صهیونیستی به حمایت نظامی، اطلاعاتی، فناورانه و دیپلماتیک آمریکا، از یک‌سو ظرفیت عملیاتی آن را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، هزینه‌ها و محدودیت‌هایی برای تصمیم‌گیری مستقل تل‌آویو ایجاد می‌کند. این رابطه را باید نوعی «وابستگی متقابل نامتقارن» دانست؛ به این معنا که رژیم صهیونیستی برای حفظ برتری نظامی و موقعیت منطقه‌ای خود به پشتیبانی آمریکا نیاز دارد، اما واشنگتن نیز از ظرفیت‌های اطلاعاتی و نظامی این رژیم در غرب آسیا بهره می‌برد. بنابراین، نه فرض جدایی کامل این دو بازیگر واقع‌بینانه است و نه تصور کنترل مطلق آمریکا بر تصمیم‌های تل‌آویو.

در برابر این وضعیت، جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سیاسی، منطقه‌ای، اجتماعی، اقتصادی و فناورانه در اختیار دارد که می‌تواند برای افزایش هزینه اقدامات رژیم صهیونیستی و محدودسازی دامنه اثرگذاری آن به کار گرفته شود. این ظرفیت‌ها صرفاً به توان نظامی محدود نیستند و دیپلماسی با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، پیگیری حقوقی و سیاسی مسئله فلسطین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مدنی عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی، رصد و برجسته‌سازی مهاجرت معکوس، تقویت تاب‌آوری زیرساختی و کاهش آسیب‌پذیری‌های فناورانه کشور را نیز در بر می‌گیرند.

در این چارچوب، سیاست مؤثر ایران باید از یک‌سو بر شناخت دقیق اهداف و محدودیت‌های رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر بر فعال‌سازی ظرفیت‌هایی متمرکز شود که بتوانند هزینه سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک تداوم تقابل را افزایش دهند. هدف، شکل‌دهی به یک ائتلاف فرضی و یکپارچه علیه رژیم صهیونیستی نیست؛ بلکه باید با شناسایی منافع مشترک و اختلافات موجود میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، از ظرفیت هرکدام در پرونده‌های مشخص استفاده کرد. همچنین، برجسته‌سازی آسیب‌پذیری‌های داخلی رژیم صهیونیستی باید بر داده‌های معتبر و آثار قابل سنجش

استوار باشد و از تبدیل شدن به پیش‌بینی‌های غیرواقع‌بینانه درباره فروپاشی این رژیم پرهیز شود.

مقدمه

تحولات سیاسی رژیم صهیونیستی و برگزاری انتخابات کنست در سال ۲۰۲۶، بار دیگر این پرسش را مطرح کرده است که تغییر احتمالی دولت تا چه اندازه می‌تواند بر سیاست تل‌آویو در قبال جمهوری اسلامی ایران اثر بگذارد. در نگاه نخست، رقابت میان بنیامین نتانیاهو و جریان‌های مخالف او ممکن است این تصور را ایجاد کند که جابه‌جایی قدرت، به تغییر رویکرد امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی منجر خواهد شد. بااین‌حال، بررسی مواضع رهبران و احزاب اصلی نشان می‌دهد که اختلافات سیاسی داخلی، لزوماً به معنای اختلاف بنیادین درباره جایگاه ایران در محاسبات امنیتی تل‌آویو نیست.

از سوی دیگر، بررسی راهبرد رژیم صهیونیستی بدون توجه به نقش ایالات متحده و ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این رژیم، تصویری ناقص از معادله تقابل ارائه می‌دهد. توان عملیاتی تل‌آویو تا حد زیادی به پشتیبانی نظامی، اطلاعاتی و فناورانه واشنگتن وابسته است و روابط آن با برخی کشورهای منطقه نیز در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و فناورانه به گسترش عمق راهبردی آن کمک می‌کند. در نتیجه، مقابله با این راهبرد صرفاً از مسیر پاسخ نظامی قابل بررسی نیست و نیازمند شناخت دقیق شبکه روابط و پشتیبانی‌هایی است که قدرت رژیم صهیونیستی را تقویت می‌کنند.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز از ظرفیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند در صورت طراحی منسجم و هدفمند، به ابزارهایی برای مدیریت تهدید و افزایش هزینه اقدامات رژیم صهیونیستی تبدیل شود. روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، موقعیت مسئله فلسطین در افکار عمومی جهان، ظرفیت‌های مدنی و سیاسی در داخل جامعه رژیم صهیونیستی، روند مهاجرت معکوس و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و فناورانه این رژیم، از جمله این ظرفیت‌ها هستند. مسئله اصلی آن است که این ابزارها چگونه و با چه اولویتی در یک چارچوب سیاستی منسجم به کار گرفته شوند.

انتخابات کنست ۲۰۲۶؛ تغییر احتمالی دولت و تداوم اهداف رژیم صهیونیستی در قبال ایران

نتایج انتخابات ۲۷ اکتبر ۲۰۲۶ نشان داد که رژیم صهیونیستی، علی‌رغم فشارها و چالش‌های موجود، هنوز به‌اندازه‌ای متشتت نشده است که بتوان از این وضعیت برای بهره‌برداری سیاسی و راهبردی قطعی استفاده کرد. فاصله نزدیک دو بلوک سیاسی و تلاش مخالفان نتانیاهو برای جلب آرای احزاب حریدی، که پیش از انتخابات یکی از نقاط اختلاف این بلوک با جریان حامی نتانیاهو بود، نشان داد که اختلافات میان احزاب مختلف اسرائیلی آن‌قدر عمیق نیست که با روی کار آمدن دولتی جدید، تمام سیاست‌های دولت پیشین کنار گذاشته و رویکردهای کاملاً متفاوتی اتخاذ شود. این مسئله در

سطح نگرش و جهت‌گیری کلی دو بلوک سیاسی حاضر در رژیم صهیونیستی نیز صدق می‌کند.

در پرونده ایران، تفاوت میان رهبران رژیم صهیونیستی بیشتر ناظر بر تاکتیک‌هاست تا اهداف نهایی. نتانیاهو تهدید ایران را به محور امنیت ملی و رقابت انتخاباتی تبدیل کرده و از اقدام تهاجمی و هماهنگی نزدیک با آمریکا دفاع می‌کند. نفتالی بنت در مواضع علنی خود از تغییر حکومت در ایران حمایت کرده و بر حفظ آزادی عمل نظامی رژیم صهیونیستی تأکید دارد. یائیر لاپید، ضمن حمایت از حفظ گزینه نظامی معتبر، از دستیابی به توافقی سخت‌گیرانه‌تر نیز سخن گفته است. گادی آیزنکوت بر مهار ظرفیت‌های ایران و دستیابی به نتیجه‌ای پایدارتر تأکید می‌کند؛ تفاوتی که نباید آن را به معنای مخالفت وی با استفاده از زور تلقی کرد. تحلیل‌های پس از انتخابات نیز حاکی از آن است که بخش قابل‌توجهی از جریان اصلی اپوزیسیون در جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و استفاده از نیروی نظامی در صورت لزوم، با دولت نتانیاهو اشتراک نظر دارد.

بنابراین، تغییر احتمالی نخست‌وزیر یا ترکیب کابینه را نباید به‌منزله تغییر خودکار در راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران در نظر گرفت. اختلاف اصلی میان جریان‌های سیاسی این رژیم را باید در نحوه مدیریت تقابل، زمان‌بندی اقدام نظامی، میزان هماهنگی با واشنگتن، پذیرش هزینه‌های جنگ و چگونگی تبدیل دستاوردهای نظامی به نتایج سیاسی جست‌وجو کرد. از این منظر، حتی روی کار آمدن دولتی متفاوت نیز می‌تواند با تداوم سیاست محدودسازی توان راهبردی ایران همراه باشد.

اهداف و ابزارهای راهبردی رژیم صهیونیستی

اهداف اصلی رژیم صهیونیستی را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد: جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای؛ محدودسازی توان موشکی و سایر ابزارهای بازدارندگی؛ تضعیف شبکه روابط منطقه‌ای ایران؛ و حفظ آزادی عمل نظامی رژیم صهیونیستی. در سطحی فراتر، باید در نظر داشت که بهترین سناریو از نگاه بخشی از جریان‌های سیاسی و مذهبی رژیم صهیونیستی، تضعیف ساختاری و حتی تجزیه ایران است؛ موضوعی که بارها در اظهارات برخی مسئولان این رژیم مطرح شده است. گسترش حملات از تأسیسات هسته‌ای به اهداف نظامی و صنعتی نیز می‌تواند نشانه تلاش برای کاهش توان بازسازی و افزایش هزینه‌های بلندمدت باشد.

ابزارهای رژیم صهیونیستی نیز از حمله هوایی و موشکی فراتر رفته‌اند. مزیت این رژیم در پیوند میان اطلاعات انسانی، داده‌های دیجیتال، ماهواره‌ها، پهپادها، عملیات سایبری و سامانه‌های هوش مصنوعی است. سامانه‌های تحلیل داده می‌توانند حجم زیادی از اطلاعات را ترکیب و اهداف احتمالی را اولویت‌بندی کنند. گزارش‌های تحقیقی درباره سامانه‌هایی چون «انجیل» و «لوندر» در جنگ غزه،

بحث‌های جدی درباره سرعت تولید اهداف، نظارت انسانی و مسئولیت تصمیم‌گیری ایجاد کرده‌اند. پهپادها نیز نه صرفاً ابزار پرواز، بلکه بخشی از زنجیره تولید داده، انتقال اطلاعات و پشتیبانی از عملیات هستند.

نقطه آسیب‌پذیر این الگو آن است که سرعت پردازش داده معادل صحت اطلاعات نیست. داده آلوده، فرضیه‌های نادرست، خطای طبقه‌بندی، اتکای بیش از حد به الگوهای آماری و نبود نظارت انسانی مؤثر می‌توانند به تصمیم نادرست منجر شوند؛ همان‌طور که در طوفان‌الاقصی چنین خطایی صورت گرفت. بنابراین، برتری فناورانه و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، هرچند ظرفیت عملیاتی آن را افزایش می‌دهد، به معنای مصونیت این رژیم از خطای محاسباتی و اطلاعاتی نیست.

آسیب‌پذیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم صهیونیستی

حضورشکاف سیاسی، مناقشه بر سر خدمت نظامی حریدی‌ها، اختلاف درباره پاسخ‌گویی به ناکامی‌های امنیتی و نگرانی از هزینه‌های جنگ، متغیرهایی واقعی‌اند؛ اما به‌خودی‌خود به معنای فروپاشی یا ناتوانی رژیم صهیونیستی نیستند. داده‌های نظرسنجی مؤسسات اسرائیلی از فاصله میان ارزیابی عملکرد ارتش و دولت، تردید درباره دستیابی به پیروزی پایدار و مطالبه پاسخ‌گویی حکایت دارند. با توجه به تغییر فضای سیاسی رژیم صهیونیستی باید منتظر ماند تا نخست‌وزیر جدید مشخص شود.

وضعیت اقتصادی نیز باید بر اساس چند متغیر اصلی ارزیابی شود: هزینه‌های دفاعی و کسری بودجه؛ اختلال در عرضه نیروی کار بر اثر بسیج نیروها؛ هزینه زندگی و مسکن؛ میزان سرمایه‌گذاری؛ و روند مهاجرت نیروی متخصص. رشد فصلی اقتصاد پس از یک شوک، لزوماً به معنای بازگشت کامل به مسیر پیش از جنگ نیست. برای ایران، هدف نباید پیش‌بینی فروپاشی اقتصادی رژیم صهیونیستی باشد؛ بلکه باید مشخص شود کدام‌یک از هزینه‌های تحمیل‌شده به فشارهای سیاسی و اقتصادی پایدار تبدیل می‌شوند و کدام‌یک صرفاً ماهیتی موقت و مقطعی دارند.

این آسیب‌پذیری‌ها زمانی اهمیت راهبردی پیدا می‌کنند که بر توان تصمیم‌گیری دولت، انسجام اجتماعی، نیروی انسانی، بودجه نظامی، سرمایه‌گذاری و تحمل هزینه‌های تقابل اثر بگذارند. ازاین‌رو، رصد اختلافات داخلی و تحولات اقتصادی باید به‌جای تمرکز بر نشانه‌های ظاهری بحران، بر شاخص‌هایی متمرکز باشد که آثار واقعی آن‌ها بر قدرت و رفتار رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهند.

۲. رابطه واشنگتن و تل‌آویو؛ وابستگی متقابل و محدودیت‌های راهبردی

راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران را نمی‌توان بدون بررسی جایگاه ایالات متحده تحلیل کرد. این

گزاره که تل‌آویو در تصمیم‌های راهبردی خود از واشنگتن مستقل است، با شواهد ساختاری سازگار نیست. همکاری دو طرف شامل کمک نظامی چندمیلیارددلاری، دسترسی به فناوری و تسلیحات پیشرفته، همکاری اطلاعاتی، پشتیبانی دیپلماتیک و هماهنگی منطقه‌ای است. گزارش خدمات پژوهشی کنگره آمریکا در ژوئیه ۲۰۲۶ نیز بر تداوم همکاری امنیتی و نقش کمک‌های آمریکا در حفظ برتری نظامی رژیم صهیونیستی تأکید می‌کند.

این رابطه صرفاً یک رابطه مالی نیست؛ در حوزه‌های دفاع موشکی، اطلاعات، تأمین مهمات، فناوری‌های پیشرفته، بازدارندگی منطقه‌ای و حفظ نظم آمریکایی در غرب آسیا، ظرفیت‌های دو طرف به یکدیگر گره خورده‌اند. در نتیجه، توان عملیاتی رژیم صهیونیستی تا حد زیادی از این همکاری‌ها تأثیر می‌پذیرد و هرگونه تغییر در سطح حمایت آمریکا می‌تواند بر محاسبات نظامی و امنیتی تل‌آویو اثرگذار باشد.

بااین‌حال، از این واقعیت نباید نتیجه گرفت که رژیم صهیونیستی صرفاً ابزار بی‌اختیار واشنگتن است. رهبران رژیم صهیونیستی، به‌خصوص در جبهه اپوزیسیون، بارها بر حق اقدام مستقل تأکید کرده‌اند و در موضوعاتی چون توافق هسته‌ای، زمان‌بندی عملیات یا مدیریت جنگ غزه با دولت‌های آمریکا اختلاف داشته‌اند. رابطه دقیق‌تر را باید «وابستگی متقابل نامتقارن» دانست؛ رژیم صهیونیستی برای حفظ موقعیت خود در منطقه به منابع، فناوری و پوشش سیاسی آمریکا نیاز دارد؛ واشنگتن نیز از همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی با تل‌آویو و ظرفیت‌های این رژیم در غرب آسیا بهره‌مند می‌شود.

هزینه‌های جنگ، فشارهای بین‌المللی و ملاحظات سیاسی داخلی ایالات متحده، به‌ویژه در فضای پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۲۶، ممکن است واشنگتن را به بازتعریف اولویت‌های خود وادار کند؛ به‌گونه‌ای که تأمین منافع راهبردی آمریکا بر تداوم حمایت بی‌قیدوشرط از تل‌آویو اولویت یابد و سطح یا شیوه این حمایت تغییر کند. این احتمال به معنای قطع حمایت آمریکا نیست، بلکه می‌تواند در قالب محدودیت در زمان‌بندی عملیات، مخالفت با گسترش جنگ، فشار برای پذیرش ترتیبات سیاسی یا بازنگری در برخی ابعاد همکاری نظامی بروز پیدا کند.

از منظر سیاست‌گذاری ایران، دو خطای راهبردی باید کنار گذاشته شود. خطای نخست، فرض استقلال کامل رژیم صهیونیستی است که نقش حمایت آمریکا در توان عملیاتی این رژیم را کم‌رنگ می‌کند. خطای دوم، فرض کنترل کامل واشنگتن بر تل‌آویو است که فرصت‌های ناشی از اختلاف منافع دو طرف را از نظر دور می‌کند. سیاست مؤثر باید بر شناخت دقیق نقاط وابستگی و اختلاف استوار باشد و هزینه‌های سیاسی و راهبردی حمایت آمریکا از اقدامات رژیم صهیونیستی را در پرونده‌های مشخص افزایش دهد.

برای این منظور، در هر بحران باید سه پرسش اصلی بررسی شود: آمریکا چه حمایت‌هایی در اختیار رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد؟ کدام هزینه‌ها را حاضر نیست بپذیرد؟ و چه ترتیبات سیاسی و امنیتی می‌تواند مانع تکرار درگیری شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها امکان می‌دهد که دیپلماسی ایران به‌جای تکیه بر انتظار ایجاد شکاف دائمی میان واشنگتن و تل‌آویو، بر افزایش هزینه‌های حمایت آمریکا و استفاده از اختلاف‌های واقعی دو طرف متمرکز شود.

۳. ابزارها و ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با راهبرد رژیم صهیونیستی

مقابله با راهبرد رژیم صهیونیستی مستلزم استفاده هم‌زمان از ظرفیت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این ظرفیت‌ها را نمی‌توان جایگزین یکدیگر دانست؛ تقویت تاب‌آوری داخلی، پیگیری حقوقی و دیپلماتیک، استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و مدنی و گسترش روابط منطقه‌ای، هرکدام بخشی از یک راهبرد جامع را تشکیل می‌دهند. مزیت اصلی چنین رویکردی آن است که هزینه‌های تقابل را از سطح نظامی فراتر می‌برد و امکان اثرگذاری بر محاسبات سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی رژیم صهیونیستی را فراهم می‌کند.

۱.۳. تقویت تاب‌آوری داخلی و مقابله با برتری فناورانه و اطلاعاتی

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های رژیم صهیونیستی، پیوند میان اطلاعات انسانی، داده‌های دیجیتال، ماهواره‌ها، پهپادها، عملیات سایبری و سامانه‌های هوش مصنوعی است. در مقابل، نقطه آسیب‌پذیر این الگو، وابستگی آن به کیفیت داده‌ها، صحت تحلیل‌ها و عملکرد زنجیره تصمیم‌گیری است. سرعت پردازش اطلاعات، به‌تنهایی، تضمین‌کننده تصمیم درست نیست و هرگونه خطا در داده‌های ورودی، طبقه‌بندی یا تحلیل می‌تواند بر نتیجه عملیات اثر بگذارد.

از این رو، پاسخ ایران نباید به تقلید شتاب‌زده از هر سامانه جدید محدود شود. اولویت‌ها عبارت‌اند از: کاهش داده‌های حساس قابل دسترس؛ تفکیک شبکه‌ها؛ ثبت و ممیزی دسترسی‌ها؛ تمرین سناریوهای اختلال ارتباطی؛ ایجاد سازوکار گزارش‌دهی سریع رخدادهای سایبری و آموزش مدیران زیرساخت‌های حیاتی. هر دستگاه باید بداند در صورت از دست‌رفتن سامانه مرکزی، چه خدماتی را با حداقل وابستگی دیجیتال ادامه می‌دهد.

در حوزه هوش مصنوعی، پیشنهاد اجرایی آن است که یک ارزیابی ملی از «نقاط شکست» در زنجیره تصمیم‌گیری و خدمات حیاتی انجام شود؛ داده‌های کدام سامانه‌ها متمرکز است؟ چه دسترسی‌هایی بیش از حد گسترده‌اند؟ کدام فرایندها بدون ارتباطات خارجی متوقف می‌شوند؟ چه تصمیم‌هایی به خروجی یک مدل واحد وابسته‌اند؟ این ارزیابی باید با تمرین‌های دوره‌ای و شاخص‌های روشن همراه باشد، نه صرفاً خرید تجهیزات. در عین حال، ادعاهای مربوط به نفوذ یا عملیات سایبری باید

پیش از انتشار عمومی راستی‌آزمایی شوند؛ ادعای بی‌پشتوانه می‌تواند اعتبار هشدارهای درست را نیز تخریب کند.

۲.۳. بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی داخل رژیم صهیونیستی

جامعه رژیم صهیونیستی از گروه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی متنوعی تشکیل شده است که منافع و مطالبات یکسانی ندارند. اختلافات سیاسی، مناقشه بر سر خدمت نظامی حریدی‌ها، نارضایتی از عملکرد دولت و ارتش، هزینه‌های جنگ و نگرانی از آینده اقتصادی می‌توانند بر انسجام داخلی این رژیم اثر بگذارند. بااین‌حال، بهره‌گیری از این شکاف‌ها نیازمند شناخت دقیق محدودیت‌ها و پرهیز از برآوردهای اغراق‌آمیز است.

در صورتی که نتانیاهو با سیاست‌های فعلی کماکان در رأس قدرت باقی بماند، شکاف‌های مذکور می‌توانند در ارزیابی فشارهای سیاسی و اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا کنند. بازتاب مستند چهره خشن و ضدانسانی حریدیان و شهرک‌نشینان در فضای جهانی، برجسته‌سازی اختلافات داخلی و افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی تداوم جنگ، از جمله زمینه‌هایی هستند که می‌توان در چارچوب دیپلماسی عمومی و اطلاع‌رسانی مستند پیگیری کرد. در این مسیر، استفاده از ابزارهای رسانه‌ای باید بر اطلاعات قابل راستی‌آزمایی و مطالبات واقعی گروه‌های اجتماعی استوار باشد و از اقداماتی که به آسیب‌رسانی به افراد یا تشدید خشونت داخلی منجر می‌شود، پرهیز شود.

۳-۳ عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی و فلسطینیان اراضی ۱۹۶۷

عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی و فلسطینیان ساکن کرانه باختری، قدس شرقی و غزه یک گروه سیاسی یکپارچه نیستند و وضعیت حقوقی، منافع و محدودیت‌های متفاوتی دارند. عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی در انتخابات، شهرداری‌ها، بازار کار، آموزش و نهادهای مدنی نقش دارند؛ در مقابل، فلسطینیان غزه و کرانه باختری با محدودیت‌های ناشی از اشغال، شهرک‌سازی، جابه‌جایی، محاصره و بحران انسانی مواجه‌اند.

برای عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی، ظرفیت‌های قابل پیگیری در سطح عمومی و مشروع عبارت‌اند از حمایت از برابری مدنی، مقابله با تبعیض در بودجه شهرداری‌ها و خدمات عمومی، توسعه فرصت‌های آموزشی و شغلی و پشتیبانی از رسانه‌ها و نهادهای مدنی مستقل. تبلیغ و تجدید آرمان فلسطین نیز می‌تواند در چارچوب فعالیت‌های مدنی و سیاسی دنبال شود.

برای فلسطینیان اراضی ۱۹۶۷، اولویت‌های فوری شامل حفاظت از غیرنظامیان، دسترسی به آب و برق و خدمات درمانی، کمک انسانی، مقابله حقوقی با جابه‌جایی اجباری و شهرک‌سازی، حفظ امکان زندگی و کار و پشتیبانی از سازوکارهای پاسخ‌گویی بین‌المللی است. حمایت سیاسی و حقوقی از حقوق

فلسطینیان و تقویت ظرفیت‌های مدنی آنان نیز می‌تواند در حفظ مسئله فلسطین در دستورکار منطقه‌ای و جهانی مؤثر باشد.

از منظر راهبردی، پرونده فلسطین یکی از متغیرهایی است که هزینه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه را افزایش می‌دهد. ایران می‌تواند با استفاده از دیدارهای دوجانبه و چندجانبه، نشست‌های منطقه‌ای و جهانی و همکاری با نهادهای مدنی و حقوقی، پیامدهای عادی‌سازی را برجسته کرده و مسئله فلسطین را در دستورکار منطقه‌ای نگه دارد. اثربخشی چنین رویکردی به ثبات و قدرت پیام بستگی دارد؛ عدم هماهنگی میان دستگاه دیپلماسی و میدان، مسئولان سیاسی و نظامی، اثر چنین پیامی را کاهش می‌دهد و به دستگاه تحلیلی دشمن جهت شناسایی نقاط ضعف و ناهماهنگی‌های ایران کمک خواهد کرد.

۴.۳. استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از ابزارهای ایران برای مقابله با راهبرد رژیم صهیونیستی، بهره‌گیری از روابط با بازیگرانی است که هرکدام به دلایل متفاوتی با گسترش جنگ و بی‌ثباتی منطقه‌ای مخالف‌اند یا در برخی پرونده‌ها با تل‌آویو اختلاف منافع دارند. بااین‌حال، ترکیه، عربستان، قطر، چین و روسیه را نمی‌توان اعضای یک ائتلاف واحد یا متحدان راهبردی ایران تلقی کرد. هرکدام از این کشورها منافع مستقل خود را دنبال می‌کنند و همکاری با آن‌ها باید بر اساس موضوعات مشخص و قابل سنجش شکل بگیرد.

ترکیه

آنکارا هم عضو ناتو و هم بازیگری مستقل با رقابت‌های جدی با رژیم صهیونیستی، به‌ویژه بر سر فلسطین و سوریه، است. این اختلاف‌ها فرصت گفت‌وگو ایجاد می‌کنند، اما ترکیه متحد راهبردی ایران نیست و در قفقاز، سوریه و آسیای مرکزی با تهران رقابت دارد.

پیشنهاد عملی، تعریف همکاری‌های محدود و قابل سنجش در جلوگیری از گسترش جنگ، تجارت، انرژی، مدیریت مرزها و سازوکارهای منطقه‌ای است. از ترکیه نباید انتظار داشت که صرفاً به دلیل اختلاف با رژیم صهیونیستی، منافع اقتصادی خود با این رژیم را نادیده بگیرد و اهداف خود با ایران را همسو کند. کاهش همکاری‌های انرژی میان ترکیه و تل‌آویو می‌تواند از مسیر دیپلماسی، گفت‌وگو با نهادهای مدنی و برجسته‌سازی پیامدهای سیاسی و اقتصادی این همکاری‌ها پیگیری شود. فعال‌سازی گروه‌های مدنی و تشکل‌های حامی فلسطین در ترکیه برای مطالبه بازنگری در این روابط نیز می‌تواند اقدامی کم‌هزینه‌تر و متناسب‌تر باشد.

عربستان سعودی

ریاض به ثبات منطقه‌ای، امنیت انرژی، توسعه اقتصادی و پیشبرد برنامه‌های داخلی خود نیاز دارد. هرگونه عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در شرایط حساسیت افکار عمومی نسبت به فلسطین، برای عربستان هزینه و ملاحظات سیاسی دارد.

ایران می‌تواند با گفت‌وگوی مستمر درباره عدم تعرض، امنیت دریایی، یمن و کاهش تنش، هزینه ورود منطقه به جنگ گسترده را برجسته کند. هدف واقع‌بینانه، شکل‌دادن به منافع مشترک در مهار بحران است، نه انتظار هم‌پیمانی عربستان با ایران علیه رژیم صهیونیستی. همچنین تعریف معادله‌ای با پیشنهاد موضوعاتی نظیر رفع محاصره یمن، پایان جنگ، خروج عربستان از یمن و عدم حمایت از نیروهای مخالف انصارالله در مقابل برقراری امنیت و همکاری در رابطه با خروج انرژی عربستان از تنگه هرمز می‌تواند از جمله موضوعات قابل مذاکره باشد.

قطر

ظرفیت اصلی دوحه در میانجی‌گری، کانال‌های ارتباطی و نقش انسانی در پرونده فلسطین است. این ظرفیت باید از رقابت رسانه‌ای و انتظارهای حداکثری جدا شود؛ قطر روابط خود با آمریکا و بازیگران دیگر را نیز حفظ می‌کند.

حفظ ارتباط با قطر می‌تواند برای انتقال پیام، مدیریت آتش‌بس، تبادل زندانیان و تسهیل کمک‌های انسانی سودمند باشد. همچنین با توجه به صحبت‌های مسئولان سیاسی رژیم صهیونیستی در رابطه با اعلام دشمنی با قطر، امکان تقویت گفت‌وگو و همکاری تهران و دوحه در برخی پرونده‌های منطقه‌ای وجود دارد.

چین

پکن به ثبات انرژی، تجارت و جلوگیری از جنگی که مسیرهای تجاری و سرمایه‌گذاری را مختل کند، علاقه دارد. ظرفیت چین بیشتر در دیپلماسی، پیام‌رسانی به شرکای اقتصادی، همکاری فناورانه غیرنظامی و حمایت از سازوکارهای چندجانبه است تا تضمین امنیتی برای ایران.

پیشنهاد می‌شود گفت‌وگوها بر منافع قابل سنجش مانند امنیت کشتیرانی، تجارت، زیرساخت، بازسازی و مخالفت با گسترش جنگ متمرکز شود. همکاری با چین زمانی می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد که از سطح مواضع سیاسی کلی فراتر رود و به توافق‌های مشخص اقتصادی و دیپلماتیک منتهی شود.

روسیه

مسکو می‌تواند در برخی پرونده‌ها کانال دیپلماتیک و همکاری‌های فنی فراهم کند، اما منافع آن همیشه با ایران هم‌راستا نیست و روابطش با رژیم صهیونیستی و دیگر بازیگران منطقه نیز تابع محاسبات خودش است. بنابراین، هر توافق باید بر تعهدات روشن، زمان‌بندی، منافع متقابل و سازوکار ارزیابی استوار باشد. اتکای بیش از حد به حمایت سیاسی کلی یا وعده‌های مبهم، ریسک راهبردی ایجاد می‌کند.

در مجموع، هدف ایران نباید ساختن یک «محور» فرضی از کشورهایی باشد که هرکدام منافع مستقل دارند. راهبرد بهتر، دیپلماسی مسئله‌محور است؛ هر کشور در پرونده‌ای که منافع مشترک وجود دارد وارد گفت‌وگو شود و خروجی آن با شاخص مشخص سنجیده شود.

امارات

امارات پس از عادی‌سازی روابط در سال ۲۰۲۰ به یکی از مسیرهای مهم پیوند اقتصادی، فناورانه و دیپلماتیک رژیم صهیونیستی با جهان عرب تبدیل شد. همکاری‌های دو طرف در تجارت، سرمایه‌گذاری، فناوری، امنیت سایبری و برخی حوزه‌های دفاعی برای رژیم صهیونیستی ارزش دارد؛ از این رو، کاهش مشروع و دیپلماتیک سطح همکاری امارات با رژیم صهیونیستی می‌تواند هزینه‌ای برای تل‌آویو ایجاد کند. همچنین تحولات مربوط به هزینه‌های سیاسی و امنیتی عادی‌سازی می‌تواند بر محاسبات دیگر کشورهای خواهان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اثر بگذارد.

بااین‌حال، باید در نظر داشت امارات منافع اقتصادی و امنیتی خاص خود را نیز دارد و آسیب به اقتصاد، امنیت یا زیرساخت‌های آن لزوماً ضربه به رژیم صهیونیستی نخواهد بود؛ ممکن است برعکس، امارات را به همکاری امنیتی نزدیک‌تر با آمریکا و رژیم صهیونیستی سوق دهد. بنابراین، سیاست ایران باید میان دولت امارات، جامعه این کشور و حوزه‌های مختلف همکاری آن تمایز قائل شود.

سیاست قابل توصیه، نه تهدید امارات، بلکه استفاده از دیپلماسی، تجارت، امنیت دریایی، گفت‌وگوی کنسولی و سازوکارهای کاهش تنش برای تقویت منافع این کشور در جلوگیری از جنگ است. در عین حال، باید هزینه‌های سیاسی و اقتصادی همکاری‌های مشخصی را که به تشدید تهدید علیه ایران می‌انجامند، برای امارات روشن کرد و در برابر اقدامات تهدیدآمیز علیه امنیت ملی ایران، متناسب و در چارچوب حقوق بین‌الملل واکنش نشان داد.

۵.۳. مهاجرت معکوس؛ شاخصی از فرسایش اعتماد به آینده

افزایش مهاجرت معکوس از رژیم صهیونیستی می‌تواند در بلندمدت بر بازار کار، سرمایه انسانی، نوآوری، درآمد مالیاتی و اعتماد به آینده اثر بگذارد؛ بااین‌حال، مهاجرت تصمیمی چندعاملی است و

نمی‌توان آن را صرفاً با فشار بیرونی یا یک رخداد نظامی توضیح داد. ناامنی مزمن، تکرار بسیج نیروهای ذخیره، نگرانی از آینده سیاسی، هزینه مسکن و زندگی، فرصت‌های شغلی در خارج و احساس انزوای بین‌المللی می‌توانند در کنار هم بر تصمیم خانوارها اثر بگذارند.

از این منظر، مهاجرت معکوس را باید نه یک ابزار مستقل برای تضعیف رژیم صهیونیستی، بلکه شاخصی برای سنجش میزان اعتماد شهروندان این رژیم به آینده سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن در نظر گرفت. بنابراین، رویکرد سیاستی باید بر افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی تداوم جنگ، مستندسازی پیامدهای آن و برجسته‌کردن عدم قطعیت بلندمدت متمرکز باشد.

پیشنهادهای مشخص در این زمینه عبارت‌اند از:

- ایجاد داشبورد فصلی برای رصد مهاجرت خالص، خروج متخصصان، جابه‌جایی سرمایه و تقاضای شغلی در بخش‌های فناوری؛
- تحلیل جداگانه مهاجرت موقت، خروج بلندمدت و بازگشت شهروندان، تا آمار خام گمراه‌کننده نباشد؛
- مستندسازی هزینه‌های جنگ و آثار آن بر خانواده‌های نیروهای ذخیره، کسب‌وکارها و خدمات عمومی با اتکا به منابع معتبر؛
- حمایت از ابتکارهای حقوقی و دیپلماتیک که هزینه سیاسی اقدامات غیرقانونی یا توسعه شهرک‌سازی را افزایش می‌دهند؛
- تقویت دیپلماسی عمومی مبتنی بر شواهد، نه پیام‌های اغراق‌آمیز.

در زمینه برق، آب، گاز و زیرساخت‌های حیاتی نیز باید مرز روشنی گذاشت. بررسی وابستگی رژیم صهیونیستی به واردات انرژی، ظرفیت‌های تولید برق، آب‌شیرین‌کن‌ها، انتقال آب و گاز می‌تواند برای فهم تاب‌آوری اقتصادی و برنامه‌ریزی دفاعی مفید باشد؛ اما هدف‌گرفتن این خدمات می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد؛ انسجام داخلی رژیم صهیونیستی را تقویت کند، پشتیبانی خارجی را افزایش دهد و دامنه جنگ را گسترش دهد. سیاست قابل اجرا برای ایران می‌تواند مطالعه آسیب‌پذیری‌ها برای پیش‌بینی پیامدها، حفاظت از زیرساخت‌های ایران و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و حقوقی برای جلوگیری از حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی باشد.

اگر مهاجرت معکوس به‌عنوان شاخص راهبردی انتخاب شود، باید روند چندساله مهاجرت خالص، خروج نیروهای متخصص، کاهش یا افزایش سرمایه‌گذاری و تغییر ارزیابی خانوارها از امنیت آینده در کنار هم بررسی شود. ایران می‌تواند این داده‌ها را در ارزیابی فشارهای بلندمدت به کار گیرد.

۶.۳. اولویت‌ها و توصیه‌های سیاستی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس محورهای پیش‌گفته، توصیه‌های سیاستی ایران باید بر چند اولویت متمرکز شود. این اولویت‌ها نه مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده، بلکه اجزای یک چارچوب هماهنگ برای شناخت تهدید، کاهش آسیب‌پذیری و افزایش هزینه اقدامات رژیم صهیونیستی هستند.

اولویت نخست: ایجاد سازوکار یکپارچه تحلیل راهبردی

تشکیل یک سلول مشترک تحلیل راهبردی با مشارکت دیپلماسی، امنیت سایبری، انرژی، اقتصاد و مطالعات منطقه‌ای ضروری است. مأموریت آن تولید ارزیابی‌های منظم درباره احتمال اقدام مجدد رژیم صهیونیستی، سطح پشتیبانی آمریکا، وضعیت ائتلاف سیاسی رژیم صهیونیستی و تحرکات دیپلماتیک ترکیه، عربستان، قطر، امارات، چین و روسیه باشد. هر ارزیابی باید درجه اطمینان، منبع و شاخص تغییر را ثبت کند.

اولویت دوم: افزایش تاب‌آوری دیجیتال و زیرساختی

انجام ارزیابی آسیب‌پذیری برای زیرساخت‌های حیاتی و دستگاه‌های عمومی، اولویت‌بندی شبکه‌هایی که اختلال در آن‌ها پیامد زنجیره‌ای دارد و اجرای تمرین‌های بازیابی خدمات باید در دستورکار قرار گیرد. تمرکز بر پشتیبان‌گیری آفلاین، احراز هویت چندمرحله‌ای، تفکیک شبکه‌ها، مدیریت دسترسی پیمانکاران، پاسخ به رخداد و آموزش کارکنان باشد. شاخص موفقیت، کاهش زمان بازیابی و کاهش دسترسی‌های غیرضروری است؛ نه تعداد ابزارهای خریداری‌شده.

اولویت سوم: دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی مسئله‌محور

تعریف دستورکارهای جداگانه با ترکیه، عربستان و قطر برای کاهش خطر گسترش جنگ و با چین و روسیه برای پشتیبانی از کانال‌های سیاسی ضروری است. برای هر کانال باید یک هدف محدود، مسئول پیگیری، مهلت و خروجی مورد انتظار تعیین شود. از تعمیم همکاری در یک پرونده به اتحاد در همه پرونده‌ها پرهیز شود. همچنین باید از ظرفیت امارات و سایر کشورهای منطقه برای کاهش تنش و جلوگیری از گسترش همکاری‌های امنیتی علیه ایران استفاده کرد.

اولویت چهارم: پرونده فلسطین و افزایش هزینه‌های مشروعیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی

ایجاد بسته مستندات قابل راستی‌آزمایی درباره جابه‌جایی اجباری، شهرک‌سازی، خسارت به غیرنظامیان و محدودیت دسترسی به خدمات حیاتی؛ ترجمه منظم آن به زبان‌های هدف و هماهنگی با نهادهای حقوقی و انسانی معتبر باید در اولویت قرار گیرد. دقت و قابلیت راستی‌آزمایی باید بر سرعت انتشار مقدم باشد. ایجاد ارتباط با گروه‌های مدنی حامی فلسطین در اروپا، آمریکا، جنوب

شرق آسیا و آمریکای لاتین جهت برگزاری اقدامات مشترک، حمایت‌های مورد نیاز و تولید محتوای مشترک برای پیشبرد این موضوع در مجامع جهانی و حقوق بشری نیز می‌تواند دنبال شود.

اولویت پنجم: پایش مهاجرت و هزینه‌های جنگ

انتشار گزارش منظم مبتنی بر داده‌های قابل اعتماد درباره مهاجرت خالص رژیم صهیونیستی، خروج متخصصان، وضعیت سرمایه‌گذاری و هزینه‌های جنگ ضروری است. این گزارش باید روندها را از نوسانات کوتاه‌مدت جدا کند و سناریوهای مختلف را ارائه دهد. در این چارچوب، مهاجرت معکوس باید در کنار سایر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی ارزیابی شود و به‌تنهایی مبنای نتیجه‌گیری درباره تضعیف رژیم صهیونیستی قرار نگیرد.

اولویت ششم: ارزیابی حقوقی و انسانی اقدامات مرتبط با زیرساخت‌ها

هر پیشنهاد عملیاتی درباره انرژی، آب، گاز، برق و خدمات عمومی باید از ارزیابی حقوقی و انسانی مستقل عبور کند. حفاظت از غیرنظامیان و زیرساخت‌های حیاتی، علاوه بر الزام حقوقی، بخشی از منافع راهبردی ایران است؛ زیرا از گسترش جنگ و شکل‌گیری ائتلاف‌های علیه ایران جلوگیری می‌کند. در این چارچوب، شناخت وابستگی‌های زیرساختی رژیم صهیونیستی باید در خدمت تحلیل، پیش‌بینی پیامدها و تقویت دفاع و تاب‌آوری کشور قرار گیرد و نباید با هدف‌گیری خدمات حیاتی غیرنظامیان خلط شود.

۷.۳. شاخص‌های پایش و ارزیابی راهبرد

برای جلوگیری از تبدیل توصیه‌های سیاستی به مجموعه‌ای از اهداف کلی و غیرقابل سنجش، لازم است اجرای این راهبرد با شاخص‌های مشخص ارزیابی شود. این شاخص‌ها باید هم تحولات رژیم صهیونیستی و هم میزان موفقیت اقدامات ایران را در بر بگیرند.

معیار موفقیت سیاست ایران باید قابل سنجش باشد؛ کاهش احتمال حمله مجدد، افزایش هزینه سیاسی و دیپلماتیک اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی، کاهش همکاری‌های امنیتی پیرامونی علیه ایران، تقویت تاب‌آوری زیرساختی کشور، افزایش انزوای بین‌المللی رژیم صهیونیستی و افزایش شکاف میان اهداف اعلام‌شده این رژیم و نتایج سیاسی واقعی آن. برجسته‌سازی اختلافات داخلی رژیم صهیونیستی یا افت‌وخیز نظرسنجی‌ها به‌تنهایی دستاورد نیست؛ این متغیرها زمانی اهمیت دارند که بر تصمیم‌گیری، نیروی انسانی، بودجه، اعتماد عمومی یا روابط خارجی تل‌آویو اثر قابل اندازه‌گیری بگذارند.

حوزه	شاخص‌های قابل پایش
سیاسی و انتخاباتی	ترکیب ائتلاف، تعداد کرسی‌های احزاب حامی اقدام نظامی، مواضع رسمی کابینه و روند پاسخ‌گویی درباره ناکامی‌های امنیتی
آمریکا	نوع و سطح کمک نظامی، همکاری اطلاعاتی، مواضع کنگره و دولت و میزان اختلاف علنی بر سر زمان‌بندی یا اهداف عملیات
فناوری و امنیت سایبری	رخدادهای سایبری تأییدشده، زمان بازیابی زیرساخت‌های ایران، میزان تمرین مشترک و کاهش دسترسی‌های پرخطر
اجتماعی	روند اعتماد عمومی، حمایت از ادامه جنگ، نگرانی از تکرار حملات و مطالبات مربوط به سربازی و پاسخ‌گویی
اقتصادی	هزینه دفاعی، کسری بودجه، بسیج نیروهای ذخیره، سرمایه‌گذاری، مهاجرت خالص و خروج نیروی متخصص
منطقه‌ای	سطح همکاری دفاعی رژیم صهیونیستی با کشورهای پیرامونی، تحولات روابط امارات و رژیم صهیونیستی و نتایج عملی گفت‌وگوهای ایران با ترکیه، عربستان، قطر، چین و روسیه
بین‌المللی و حقوقی	میزان حمایت کشورها از مواضع حقوقی ایران و فلسطین، گسترش همکاری با نهادهای مدنی و حقوقی و افزایش هزینه دیپلماتیک اقدامات رژیم صهیونیستی

جمع‌بندی نهایی

راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران، از تداوم اهداف امنیتی و تغییرپذیری ابزارها تشکیل شده است. انتخابات کنست ۲۰۲۶ ممکن است ترکیب دولت و لحن سیاست خارجی را تغییر دهد، اما شواهد موجود از اشتراک نظر قابل توجه در بخش اصلی جریان سیاسی رژیم صهیونیستی درباره ضرورت محدودسازی توان راهبردی ایران حکایت دارد. بنابراین، تغییر احتمالی دولت را نباید به‌منزله کاهش خودکار تهدید تلقی کرد. آنچه اهمیت دارد، بررسی مواضع کابینه جدید، ترکیب ائتلاف سیاسی، میزان هماهنگی با آمریکا و آمادگی تل‌آویو برای پذیرش هزینه‌های یک تقابل نظامی دیگر است.

در این میان، رابطه واشنگتن و تل‌آویو یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده خواهد بود. وابستگی نظامی، اطلاعاتی و فناورانه رژیم صهیونیستی به آمریکا، ظرفیت عملیاتی آن را افزایش می‌دهد؛ اما

اختلاف منافع دو طرف و ملاحظات سیاسی داخلی واشنگتن نیز می‌تواند محدودیت‌هایی بر تصمیم‌گیری تل‌آویو ایجاد کند. ازاین‌رو، سیاست ایران باید بر شناخت هم‌زمان وابستگی‌ها و اختلافات دو طرف استوار باشد و از دوگانه‌سازی ساده‌انگارانه استقلال یا کنترل کامل پرهیز کند.

در سطح مقابله، ظرفیت‌های ایران به ابزار نظامی محدود نمی‌شود. دیپلماسی مسئله‌محور با ترکیه، عربستان، قطر، چین و روسیه، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مدنی عرب‌های شهروند رژیم صهیونیستی، حمایت سیاسی و حقوقی از فلسطینیان، افزایش هزینه‌های عادی‌سازی روابط با تل‌آویو، رصد مهاجرت معکوس و برجسته‌سازی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جنگ، همگی می‌توانند در چارچوب یک راهبرد مکمل به کار گرفته شوند. در کنار این ظرفیت‌ها، تقویت امنیت سایبری، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و کاهش آسیب‌پذیری‌های فناورانه کشور، شرط لازم برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین در تقابل‌های آینده است.

مزیت ایران در این مسیر، نه شکل‌دهی به ائتلاف‌هایی فرضی و نه اتکا به پیش‌بینی فروپاشی رژیم صهیونیستی، بلکه شناسایی دقیق منافع و اختلافات بازیگران، افزایش تاب‌آوری داخلی، حفظ اعتبار سیاسی و حقوقی و تبدیل ظرفیت‌های موجود به نتایج قابل سنجش است. راهبرد مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که شناخت اهداف و ابزارهای رژیم صهیونیستی به طراحی پاسخ‌های متناسب منجر شود و اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، اجتماعی و فناورانه ایران در خدمت یک هدف مشترک قرار گیرند: **محدودسازی توان و آزادی عمل رژیم صهیونیستی برای تهدید جمهوری اسلامی ایران و افزایش هزینه سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی تداوم این رویکرد.**